

نَظْمُ لَامِيَةِ الْأَفْعَالِ

تأليف:

ابن مالک، جمال الدين ابو عبدالله

وفات:

سال ۶۷۲ هجری قمری

ترجمه و شرح:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم – گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَصَلِّ فِي فِعْلٍ مَا لَمْ يُسَمَّ فَاعِلُهُ

۴۳. إِنْ تُسْنِدِ الْفِعْلَ لِلْمَفْعُولِ فَأْتِ بِهِ مَضْمُومَ الْأَوَّلِ وَاكْسِرْهُ إِذَا اتَّصَلَا

۴۴. بِعَيْنٍ اِعْتَلَّ وَاجْعَلْ قَبْلَ الْآخِرِ فِي الْـ مُضِيِّ كَسْرًا وَفَتْحًا فِي سِوَاهُ تَلَا

۴۳ و ۴۴. قاعده‌ی کلی برای ساخت مبنی للمجهول:

فعل ماضی: اول آن ضمه و یک حرف قبل از آخر را کسره می‌دهیم: فُعِلَ، أُفْعِلَ،

فُعِّلَ، فُعِّلِلَ.

فعل مضارع: اول آن را ضمه و یک حرف قبل از آخر را فتحه می‌دهیم: يُفْعَلُ، يُفَعِّلُ،

يُتَفَعَّلُ، يُتَفَاعَلُ، يُسْتَفَعَّلُ، يُفَعَّلَلُ.

● **إِنْ تُسْنِدِ الْفِعْلَ لِلْمَفْعُولِ فَأْتِ بِهِ مَضْمُومَ الْأَوَّلِ**

اگر (بنای) فعل را به مفعول اسناد کردی پس اول آن را مضموم بیاور.

شرح:

جهت ساخت فعل مجهول از فعل ماضی و مضارع، اول آن ضمه داده می‌شود:

ضُرِبَ يُضْرَبُ - دُخِرَجَ يُدْخَرَجُ

● وَاكْسِرْهُ إِذَا اتَّصَلَا

● بِعَيْنٍ اِعْتَلَّ

و اول فعل ماضی را کسره بده هرگاه متصل شد به عین الفعلی که در آن اعلال

صورت گرفته است.

شرح:

در فعل ماضی اگر عین الفعل حرف عله داشت و در آن اعلال صورت گرفت هنگام

مجهول کردن، اول آن کسره می‌گیرد. مانند: قَالَ: قِيلَ - بَاعَ بِيَعَ

تحقیق این موضوع:

← **قَالَ:** مجهول آن می‌شود: **قَوْلٌ** بر وزن **فُعِلَ**. کسره بر واو سنگین است آن را به حرف قبل انتقال داده، خودش را ساکن می‌گردانیم، می‌شود: **قَوْلٌ**. واو، ساکن شده و حرف قبل از آن کسره آمده، باز هم سنگین می‌شود. برای رهایی از آن، چون با کسره، یاء مطابقت می‌کند واو را به یاء قلب می‌کنیم، می‌شود: **قِيلَ**.

← این لغت مشهورترین لغات می‌باشد. اما بعضی از اعراب (دو قبیله‌ی بنی فقعس و دبیر) با اشمام نیز تلفظ زده‌اند.

اشمام صدائی بین کسره و ضمه است ابتدا ضمه را سریع تلفظ زده و فوراً به کسره نطق زده می‌شود. اشمام هنگام تلفظ زدن آشکار می‌گردد اما هنگام نوشتن ظاهر نمی‌شود، مانند: **قِيلَ - بُيِعَ**.

← سومین لغت: که ردی‌ترین و ضعیف‌ترین آن است، تبدیل کردن حرف عله به واو است، مانند: **قَوْلٌ - بُوعَ**.

نکته ۱: همان‌گونه که گذشت افعال ثلاثی مجردی که اجوف باشند و اعلال در آن‌ها صورت بگیرد، به سه وجه می‌توان تلفظ زد. اما اگر اعلال در آن‌ها صورت نگیرد همانند فعل صحیح بر وزن **فُعِلَ** می‌آیند، مانند:

فعل (**عَوِرَ**)، چون اعلال در آن رخ نمی‌دهد پس مجهول آن (**عَوِرَ**) می‌شود. اما (**قَوْلٌ**) چون اعلال در آن رخ می‌دهد و به **قَالَ** تبدیل می‌شود پس مجهول آن (**قَوْلٌ**) نمی‌شود بلکه (**قِيلَ**) تلفظ زده می‌شود.

نکته ۲: آیات زیر با اشمام قرائت شده است:

قِرَاءَتِ كَسَائِي وَ هِشَامِ از عامر: وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ

الماء. سوره هود، آیه ۴۴

قِرَاءَتِ شَامِي، ابن عامر و كَسَائِي: سُبِيْعَ بِهِمْ. سوره هود، آیه ۷۷، **سُبِيْعَتُ وَجُوهُ الَّذِينَ**

كَفَرُوا. سوره ملک، آیه ۲۷

قِرَاءَتِ ابن عامر و كَسَائِي: وَحِيلَ بَيْنَهُمْ. سوره سبأ، آیه ۵۴، **وَسُيِّقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ**

جَهَنَّمَ زُمَرًا. سوره زمر، آیه ۷۱

● **وَاجْعَلْ قَبْلَ الْآخِرِ فِي الْ** **مُضِيِّ كَسْرًا**

(برای ساختن مجهول) در فعل ماضی، حرف قبل از آخر را کسره قرار بده (آن کسره، لفظی یا تقدیری باشد).

شرح:

مثال لفظی: ضَرَبَ = ضُرِبَ حَرَجَمَ = حُرِّجَمَ

مثال تقدیری: شَدَّ = شُدَّ، اصل آن: شُدِدَ

..... وَفَتْحًا فِي سِوَاهُ تَلَا

و در غیر از ماضی که به دنبال (ماضی) می آید (یعنی در مضارع، برای مجهول کردن آن، یک حرف قبل از آخر را) فتحه بده (آن فتحه، لفظی یا تقدیری باشد).

شرح:

مثال لفظی: يَضْرِبُ = يُضْرَبُ يُكَاتِبُ = يُكَاتَبُ

مثال تقدیری:

يَرُدُّ = يُرَدُّ، اصل آن: يُرَدَدُ يُسْتَمِدُّ = يُسْتَمَدُّ، اصل آن: يُسْتَمَدَدُ يُخْتَارُ = يُخْتَارُ،

اصل آن: يُخْتَيَّرُ

۴۵. ثَالِثَ ذِي هَمَزٍ وَصَلٍ ضُمَّ مَعَهُ وَمَعَ تَاءِ الْمُطَاوَعَةِ اضْمُمُ تِلْوَهَا بِوَلَا

● ۴۵. ثَالِثَ ذِي هَمَزٍ وَصَلٍ ضُمَّ مَعَهُ
.....

حرف سوم فعل‌هایی که دارای همزه‌ی وصل‌اند به همراه همزه‌ی آن، ضمه بده.

شرح:

برای مجهول کردن فعل‌های ماضی که با همزه‌ی وصل آغاز می‌شوند اگر عین الفعل آنان حرف صحیح باشد، حرف اول و سوم آن ضمه داده می‌شود، مانند:

اجْتَمَعَ = اجْتَمِعَ انْكَسَرَ = انْكَسِرَ اسْتُخْرِجَ = اسْتُخْرِجْ

تنبیه: تمام افعال ماضی و مصادر از ابواب ثلاثی مزید و رباعی مزید که با همزه آغاز می‌شوند همزه‌ی وصل هستند مگر باب اِفْعَالِ که همزه‌ی آن همزه‌ی قطع است.

● وَمَعَ تَاءِ الْمُطَاوَعَةِ اضْمُمُ تِلْوَهَا بِوَلَا

و همراه طاء مطاوعه، دنبال آن را پیایی ضمه بده.

شرح:

افعال ماضی که با تاء مطاوعه (تاء معتاده) آغاز می‌شوند برای مجهول ساختن آنها، حرف اول و دوم ضمه داده می‌شوند، مانند:

تَعَلَّمَ = تُعَلِّمُ تَقَاتَلَ = تُقَاتِلُ تَدَخَّرَجَ = تُدَخِّرُ

٤٦. وَمَا لِفَا نَحْوِ بَاعٍ اجْعَلْ لِثَالِثٍ نَحْوِ اِخْتَارَ وَاِنْقَادَ كَاخْتِيَرَ الَّذِي فَضُلًا

٤٦. و آن چه برای فاء الفعل مانند بَاع است، برای حرف سوم مانند اِخْتَارَ و اِنْقَادَ قرار بده، مانند: اِخْتِيَرَ.

تنبیه: جمله‌ی (الَّذِي فَضُلًا) برای تکمیل بیت آورده شده است. معنای آن به همراه اِخْتِيَرَ چنین می‌شود: کسی که دارای فضل و بزرگی است (در میان مردم) انتخاب شده است.

شرح:

همان‌گونه که قبلاً خواندیم: برای مجهول کردن ماضی اجوف از ثلاثی مجرد، سه لغت وجود دارد. در دو باب اِنْفِعَال و اِفْتِعَال اگر عین الفعل آن الف بود نیز چنین می‌شود، مانند: اِنْقَادَ و اِخْتَارَ.

لغت اول: حرف اول و سوم کسره می‌گیرد: اِنْقِيدَ و اِخْتِيَرَ

لغت دوم: با اشمام: اُنْقِيدَ و اُخْتِيَرَ

لغت سوم: حرف اول و سوم ضمه می‌گیرد: اُنْقُودَ و اُخْتُورَ